**مدت: 45 دقیقه**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمدلله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

قبل از شروع در وجوه دیگری که برای اثبات وثاقت احمد بن محمد بن یحیی العطار گفته شده است این مطلب که بارها عرض می‌کردیم که زمان شهیدین و امثال این بزرگان ازمنه‌ای است که احتمال حسیت در نقل آن‌ها متوفر است به خاطر این که بسیاری از کتب گذشتگان، خطوط آن‌ها و قرائن و شواهد هنوز به طور کلی از بین نرفته بوده.

دیشب برخوردم به این کلامی که در همین قبساتٌ من علم الرجال هست که باز یکی از شواهد این مسأله است. در این جا فرمودند:

«تجدر الاشارة الی أنّه قد اطلعت اخیراً علی مصورة نسخةٍ من الجزء الاول من کتاب الاختیار»

یعنی اختیار معرفة الرجالی که مال کشی است و شیخ طوسی آن را ملخص فرموده و مختارات خودش را از آن کتاب بیان فرموده.

«موجودة فی المکتبة الوطنیة بتهران و هی مصححةٌ بخط الشهید الاول»

پس به خط شهید اول توی رجال کشی فعلی موجود است.

«و قد ذکر فی آخرها بخطه الشریف ما یلی»

شهید اول خودشان در آخر این کتاب به خط شریفش این جور فرموده:

«بلغت المقابلة بهذا الجزء من اوله الی آخره بنسخة الاصل بخط الشیخ السعید أبی جعفرٍ الطوسی رضی الله عنه»

پسر صاحب معالم که پسر شهید ثانی است که می‌گوید تهذیب شیخ طوسی به خط خودش پهلوی ما هست. و خب علی القاعده وقتی پسر شهید ثانی داشته باشد این از طریق پدر و این‌ها است. شهید اول هم دارد می‌گوید رجال کشی به خط شیخ طوسی پیش من هست، یعنی من از روی آن مقابله کردم.

بعد می‌فرماید:

«و کتب ایضاً بلغ مقابلةً و تصحیحاً بحسب الجهد و الطاقة الا ما ضاق عنه البصر و حصل عنه النظر بالنسخة المنقول منها و بیده الجانیة محمد بن مکی العاملی لطف الله به یا رب العالمین»

و امثال این‌ها فراوان است که کسی که تتبع بکند، این‌ها بوده در آن ازمنه بنابراین احتمال محتمل الحسیة و الحدسیه قوی می‌شود. حالا اشکال این است که ما باید یک جایی این‌ها را ثبت کنیم هر چی برمی‌خوریم که شاید مثلاً خیلی فراوان بشود. این استبعاد این که در ازمنه آن‌ها مثلاً این جور نبوده که متوفر باشد احتمال حسیّت به واسطه آن قرائن و شواهد روشن می‌شود که این استبعاد تمام نیست.

وجوه دیگری که برای اثبات وثاقت جناب احمد ...

سؤال: ؟؟؟

جواب: بله.

اشکال دومی که در آن کتاب و همین قبسات کردند این است که:

«هذا مضافاً الی أنّ المتتبع لطریقة الشیخ قدس سره فی التهذیبین یعلم أنّه لم تکن له عنایةٌ بذکر طرقٍ صحیحةٍ الی مصادره التی اعتمدها فی تألیفهما و لذلک یری احیاناً أنّه یقتصر فی اوائل التهذیبین و حتی فی المشیخه علی ذکر طریقٍ الی بعض مصادره لایخلو من خدش من أنّه یظهر بمراجعة الفهرست أنّه کان له طریقٌ آخر الیه خالٍ من الاشکال»

خب این بیان دوم به این مطلب اعتراض دارد و نقد دارد که شما فرمودید وقتی شیخ طوسی یک طریق معتبر و یک سند معتبر دارد معنا ندارد که بیاید سندی که در آن ضعیف وجود دارد و غیر معتبر است مکرر در مکرر با این سند ذکر بکند و آن سند تمام را ذکر نکند. پس این نشان می‌دهد که همین سند مذکور هم سند درستی است و صحیح است و پیش او این افرادی که در این سند مذکور هم هستند وثاقت دارند. و چون در این سند احمد بن محمد بن یحیی العطار هست می‌فهمیم پس احمد بن محمد بن یحیی العطار پیش شیخ ثقه بوده. این فرمایش.

ایشان اشکال می‌کنند، می‌فرمایند که نه، ما نمی‌دانیم علتش چیه ولی این عنایت نبود، شیخ با این که ما می‌بینیم خیلی جاها یک سند درست و تمامی در فهرست دارد که خالٍ من الاشکال اما توی تهذیبین می‌آید روایت را با یک سند دیگری که توی آن اشکال هست نقل می‌کند و اصلاً اشاره به آن سند نمی‌کند بلکه در مشیخه که سند کتاب است و مشیخه هست می‌بینیم گاهی سندی در مشیخه ذکر می‌کند که لایخلو من اشکال و حال این که در فهرست سند بلااشکال دارد. بنابراین از این می‌فهمیم که حالا سرّ این مطلب چی بوده ما نمی‌فهمیم، نمی‌دانیم ولی این قرینه می‌شود بر این که آن تصور که این معنا ندارد، درست نیست که شیخ با این که سند تمام دارد بیاید یک چنین سندی را ذکر کند این نابجا است و ناروا است و تمام نیست. این فرمایش ایشان است.

خب عرض می‌کنیم به این که این که فرموده می‌شود که سندی دارد که می‌گوید لایخلو من خدشه، یعنی حتی از حیث شیخ؟ اگر این باشد که این را خود شیخ هم قبول خدشه دارد، خب بله این اشکالی هست که شما خودت قبول داری این سند خدشه دارد ولی در عین حال این را آمدی ذکر فرمودی و آن سند بلاخدش را ذکر نفرمودی. چرا، و از این می‌فهمیم دأب ایشان بر این نبوده ولی اگر ما خدشه داریم در سندی و الا شیخ خدشه نداشته، این اولاً.

سؤال: نیاز به بررسی دارد.

جواب: خب بله. حالا من این سرنخ‌ها را عرض می‌کنم، این کارهای رجالی خیلی وقت می‌خواهد. تک تک این‌ها بررسی می‌خواهد.

سؤال: شاید خود؟؟

جواب: نه، خب باید بفرماید. اگر این جور است باید بفرمایند با این که خودش این جور گفته و الا لایخلو من خدشه، از ناحیه کی؟ این سبک اشکال جواب می‌تواند داده بشود. بله باید اگر می‌خواهد بگوییم خودش مراجعه فرموده این سند ناتمام است، این لایخلو من خدش. خودش فرموده خدشه دارد، خودش این‌ها را تضعیف کرده، این باید این جوری باشد تا بتواند.

جهت دوم این است که یک وقت هست که یک روایت، دو روایت، یک جا، دو جا چنین چیزی شده، ممکن است روی غفلت بوده اما وقتی می‌گویند عشرات من الروایات، در اول استبصار عشرات من الروایات هست که ایشان از طریق احمد ذکر می‌کند با این که طریق درستی است. این تفاوت می‌کند با این که یک جا دو جا آدم ببیند یک اشکالی مثلاً، غفلتی پدید آمده و این جور غفلت‌های گهگداری وجود دارد مثلاً یک افراد خیلی مهمی همین آقای خویی قدس سره در گمان می‌کنم ذیل احمد بن محمد بن حسین بن ولید باشد که خب احمد بن محمد بن حسن بن ولید خیلی شخصیت معروفی است، استاد شیخ مفید است و در طرق فراوانی که خود شیخ طوسی نقل می‌کند احمد قرار گرفته اما ایشان می‌فرماید «لاینقضی تعجبی» که چرا مرحوم شیخ طوسی اصلاً ایشان را عنوان نکرده هیچ جا. گاهی یک آدمی در ؟؟؟ با این که این قدر واضح است و نامش را شیخ می‌برد، هی این جا، آن جا ... سندها به نام او هست، استاد شیخ مفید است که استاد شیخ طوسی است اما یک غفلتی دارد. یا اگر در مشیخه صدوق نگاه کنید در من لایحضره الفقیه ظاهراً ایشان اسنادش را به محمد بن مسلم ذکر نمی‌کند. این همه روایات دارد، این آدم‌های غیرمعروف و دیگران سندهایش را ذکر کرده، این آدم معروف که کثیراً از او روایت نقل می‌کند غفلت شده. گاهی پیش می‌آید این و این نقض بر یک حرف نمی‌شود. این‌ها مال این است که انسان بالاخره مع السهو و النسیان است و به خصوص برای کسی که کثیر الاشتغال به علوم مختلف است. این که مثلاً بعضی‌ها قائل هستند به این که نجاشی اضبط هست در رجال از شیخ و مقدم می‌دارند عند التعارض که حالا معلوم نیست این حرف درست باشد ولی آن‌ها حرف‌شان این است که شیخ ذو فنون است، اشتغالات فراوان دارد، فلذا خطای از او قهراً علی الطبع، علی القاعده بیشتر خواهد بود. به خلاف نجاشی که متخصص همین فن است و توی علوم دیگر از ایشان نه تألیفی هست نه چیزی. او متخصص رجال است. چون این چنینی است پس بنابراین حواسش بیشتر جمع است و خطاهایش کمتر است چون فقط همین علم را دارد. شیخ نه، هم مرجعیت داشته، و مراجعات مردم و فلان و این‌ها که بوده، این همه تألیفات داشته، درس هم که می‌خواسته ... فقط تألیف که نبوده. درس و بحث و این‌ها هم داشته که آدمی که این همه افکار مختلف، حالا یک اشتباهاتی. این اشتباهات ایشان هم باید گفت جزو کرامات شیخ طوسی رضوان الله علیه است. با این همه اشتغالات حالا یک خطاهای این جوری هم خیلی مهم نیست، دیگه مال هر آدمی هست، متعارف است.

سؤال: استاد اصلاً همین عشرات که می‌فرمایید همه‌شان توی تهذیب با سند دیگری هم دارد.

جواب: نه همه‌اش این طور نیست. بعضی‌هایش سند دارد. حالا این‌هایی که ما مراجعه کردیم ؟؟؟

سؤال: یعنی توی تهذیب هم اکتفا کرده به همین سند؟

جواب: الان این مال استبصار است.

سؤال: خب می‌گویم، چون توی تهذیب؟؟؟

جواب: نه، حالا شاید کسی مراجعه به استبصار نرود بکند. چه این جا، توی این کتاب جدا.

سؤال: اطمینان برای او پیش نمی‌آید حداقل چون مبنای این حرف اطمینان است که آدم مطمئن است که...

جواب: نه این کتاب. حالا این چه ربطی به آن کتاب دارد. حتماً باید بروی کتاب تهذیب را ببینی. این کتاب را شما داری با این سند نقل می‌کنی. این کتاب دارد با این سند نقل می‌کند.

سؤال: ؟؟؟

جواب: یعنی این‌ها نسبت می‌دهند عشرات. من عده‌‌ای از آن را دیدم ولی حالا عشرات نرفتم بشمارم. ولی این‌ها که اشکال می‌کنند می‌گویند عشرات در موارد کثیره، بعضی گفتند موارد کثیره، بعضی گفتند عشرات.

خب حالا چند تا را دیدم البته یک مقداری مراجعه کردیم ولی حالا استقصاء نکردیم که ببینیم این چقدر هست. علی أی حال این هم یک مطلبی است که خود این مطلب کبرای کلی است. این دو تا ملاحظه در آن وجود دارد که احتیاج دارد آقایان روی این مسائل هم کار کنند ببینید که حالا چه جور هست.

خب اما وجوه دیگری که برای وثاقت این بزرگوار گفته شده است فرمایش شیخنا الاستاد آقای حائری قدس سره هست. ایشان می‌فرمایند که مرحوم صدوق قدس سره در من لایحضره الفقیه به طور جزم فرموده: «قَالَ النَّبِيُّ ص وُضِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةُ أَشْيَاء» پس اسناد جزمی داده این فرمایش را به رسول خدا(ص). و شیخ صدوق در کتاب خصال و توحیدش خب همین سندی که مشتمل بر احمد هست ذکر فرموده.

اطمینان داریم به این که ایشان سند دیگری ندارد برای این روایت و الا در یک کتابی، یک جایی ذکر می‌فرمود. پس این اسناد جزمی به ضمیمه این که ایشان سند دیگری هم ظاهراً غیر از همین ندارد این نشان می‌دهد که این سند پیش مرحوم شیخ صدوق یک سند معتبری بوده که اسناد جزمی دارد می‌دهد. اگر سند انسان معتبر نباشد چه جور می‌تواند اسناد جزمی بدهد، حرام است، حق ندارد. «آللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ» (یونس/59) حالا ماه رمضان هم که نزدیک است خیلی باید آدم حواسش جمع باشد به خدا و به اسلام و به پیامبر و همین جور اسناد به غیر علم هم حرام است. پس باید باتوجه باشد که یا بگوید به حسب نقل، یا بگوید این جور گفتند یا سند را دیده باشد، حرف مسلّم بر او باشد، حجت بر او قائم باشد، اسناد بدهند. بنابراین شیخ صدوق قدس سره که آمده در من لایحضره الفقیه اسناد جزمی داده به رسول خدا(ص) و از آن طرف اطمینان هست که ایشان سند دیگری غیر از همان ما ذکره فی الخصال و التوحید ندارد، جمع بین این دو تا که آن جا اسناد جزمی دارد، سندی هم که ایشان دارد غیر این نیست، نشان می‌دهد که این سند پس پیش شیخ صدوق یک سندی بوده که یجوّز برای آن بزرگوار و یبرر برای آن بزرگوار که اسناد جزمی بدهد و این تجویز و تبریر نمی‌شود جز این که افرادی که واقع در این سند هستند پیش ایشان این‌ها ثقه بودند. این هم بیانی است که مرحوم استاد در مبانی الاحکام‌شان که همین بحث‌های اصولی ایشان هست، جلد 2، صفحه 304 فرمودند.

«مع أنّ نقل الصدوق عن النبی(ص) بنحو الجزم یدّل علی الجزم بصحة الواسطة فلااشکال من حیث السند»

خب این راهی است که ایشان فرموده.

حالا ما مقدمات این راه را می‌پذیریم. عرض می‌کنیم به این که همین جور است یعنی ایشان سندی غیر این ندارد که این حالا یک تأملٌ مایی در آن هست. چرا؟ چون آن که در خصال و توحید ایشان دارد «رُفع عن امتی» است. این که این جا اسناد جزمی می‌دهد «وُضع» است که این همان است که توی کافی است. در کافی دارد «وُضع عن امتی تسعة» در خصال و توحید «رُفع» اتفاقاً کسی ممکن است حالا این جا بگوید پس معلوم می‌شود همان که توی آن جا بوده خیلی معتبر نبوده، آن که توی کافی بوده که «وُضع» هست برداشته آورده ایشان و اسناد جزمی داده. پس لعل ایشان اعتمادش به نقل کافی باشد که «وضع» گفته. اگر چه در کافی ارسال بود، حالا آن محمد بن احمد بن النهلی را درست کردیم. خب یک ارسالی در آن بود. حالا ممکن است ایشان مثلاً این را اصحاب اجماع می‌دانسته و همان حرفی کشی ؟؟؟ ابن داود. بالاخره یک جوری شاید آن پیش او درست بوده. خلاصه این یک حرفی است خودش که ایشان «وضع» نقل کرده نه «رفع» که در خصال و توحید هست، ممکن است بگوییم. حالا از این صرف‌نظر کنیم بگوییم نه، اطمینان داریم همین مستندش بوده. آیا این جزم در آن جا نشان می‌دهد که این سند، تمام من وقع فی السند پیش ایشان تمام بوده؟ یا نه این اعم است؟ چرا اعم است؟ برای این که ممکن است این کتب محمد بن یحیی العطار که بابای احمد باشد این‌ها مسلّم بوده، این‌ها به خاطر این که ارسال نباشد و اهمیت نداشته برای آن‌ها که حالا این ثقه باشد یا ثقه نباشد. مثل این که امروز شما به این 40 حدیث مرحوم امام از باب مثال عرض می‌کنم، نگاه کنید. ایشان سند خودش را تا کلینی ذکر می‌کند، تا شیخ طوسی ذکر می‌کند. همین چهل حدیثی که ذکر کرده سند خودش را تا آن جا ذکر کرده. مثلاً حدثنی آقای آشیخ عباس قمی از حاجی نوری تا می‌رسد به کلینی. کلینی هم سندش تا به پیامبر بعد هم تا خدای متعال. احادیث قدسیه تا خدای متعال. خب ایشان برای چی ذکر کرده، خب این حدیث که می‌داند توی کافی است، این به خاطر این که اسناد درست بشود نیست، به این‌ها می‌گویند سندهای چی؟‌ تشرفی. به خاطر این است که آدم در سلسله قرار بگیرد، یک شرافتی پیدا می‌کند. برای تمین و تبرک. البته این رسم خیلی رسم خوبی است، من عرض می‌کنم این را باید حتماً تحفظ بر آن کرد، چرا؟ برای این که این در کنار اسنادی که ما داریم همیشه در بین علما در کنار اسناد و کتب ما همیشه این طرق باشد که بله هیچ وقت نبوده که کسی بگوید از فلان تاریخ همیشه دارند این نقل‌ها حدثنی کی عن کی عن کی... همین طور ادامه پیدا کند تا حضرت ظهور بکنند ان شاء الله. و این کار نباید در حوزه‌ها تعطیل بشود. بعضی‌ها یک خرده کم‌لطفی می‌کنند می‌گویند ما چه احتیاجی داریم الان. بله از آن حیث احتیاج نداریم بر این اعتبار ولی از این حیث که همیشه نسل‌ها بگویند این نسل از نسل قبلی، نسل قبلی... همین جور تا ... که این در کنار آن نُسخ و این‌ها خودش آیتٌ بر این که ؟؟؟ وجهی بیاید بگوید آقا از زمان صفویه این‌ها چی شده. مگر زمان صفویه چی شده، همین طور دارد نسل به نسل تا زمان صفویه بعدش همین جور، بعدش همین جور هی دارد می‌رود جلو، این‌ها هم خطوط‌شان هست، هم کلمات‌شان هست، هم چی... این باید همین طور باقی باشد در کنار بقیه این تأیید می‌کند این استمرار و این حلقات را تا زمان معصومین علیهم السلام.

خب پس بنابراین فقط وجه این که ایشان حجت بر او تمام باشد این نیست که این سندها ؟؟؟‌این افرادی که در سند هستند. یک جور دیگری هم گاهی هست، گاهی هم یک قرائن و شواهد ممکن است ضمیمه بشود. و همان که شما دارید می‌گویید خب الان راه اسناد جزمی ایشان فقط وثاقت این افراد نیست با این که ممکن است این‌ها از همین باب‌های دیگری باشد که این‌ها برای شرفی هستند، شرفی ذکر شدند بعضی از این‌ها. آن کتاب مسلّم بوده پیش ایشان و امثال این‌ها و قرائن دیگر. بنابراین این فرمایش استاد هم قدس سره فقط برای تأیید خوب است. یعنی اگر ما ادله دیگری داشته باشیم این تأیید می‌تواند بکند اما نمی‌تواند مستند باشد بر این که ما وثاقت احمد را از این راه استکشاف کنیم پیش جناب صدوق قدس سره.

سؤال: استاد اشکال دیگه این نیست که آن محتمل الحس و الحدس موضوعش شهادت است...

جواب: نه ایشان از روی محتمل الحس و الحدس نمی‌گوید که.

سؤال: خب نزد او ثقه بوده....

جواب: ایشان از این راه می‌گوید. می‌گوید چون اسناد جزمی داده این اسناد جزمی نمی‌شود جز این که این سند معتبر باشد پیش او. و اعتبار این سند هم راهی ندارد جز این که این افراد من فی السند چی باشند؟ ثقه باشند. ما داریم اشکال می‌کنیم می‌گوییم درسته.

سؤال: اعتبار و وثاقت نزد شیخ به چه درد ما می‌خورد. چون شهادت می‌دهد فقط به شهادت باید...

جواب: بله، ولی از این راه داریم شهادت ایشان را کشف می‌کنیم.

سؤال: خب اگر این قدر پیچیده می‌خواهیم کشف کنیم شهادت دارد می‌دهد به اسناد آن به امام صادق. همین جا دارد....

جواب: نه، آن راه دیگری است، آن یک حرف دیگری است که شما بگویید اسناد به امام صادق می‌دهد آن محتمل الحس و الحدس است. این که نه. آن دارد می‌گوید نه، این آدم قریب العصر ایشان بوده، آن حرف‌ها نیست. احمد بن محمد قریب العصر ایشان هست. این شهادتش اشکالی ندارد. آن ثباتی که آن دارد این ندارد. پس بنابراین ایشان آدم قریب العصرش بوده شاید هم ملاقاتش کرده باشد اصلاً. بنابراین آن مشکل را هم ندارد. ایشان خواسته از این راه به دست بیاورد. می‌گوید چون اسناد جزمی داده، سندی هم که غیر این ندارد، راهی هم که غیر این سند ندارد پس معلوم می‌شود اسناد جزمی ایشان براساس این بوده که این سند را معتبر می‌دانسته. این سند هم نمی‌شود معتبر باشد الا به این که افرادی که در آن هستند معتبر باشند و ثقه باشند. یکی از آن افراد کیه؟ احمد است. پس باید این ثقه باشد تا این سند معتبر بشود تا ایشان حق اسناد جزمی پیدا بکند. ایشان استدلاش این هست.

خب جواب این است که اولاً آن اشکال اولی که حالا معلوم نیست مستند ایشان این باشد به خاطر این که «وضع» گفته نه «رفع». با این که آن جا هر دو کتاب «رفع» است. این از کافی لعل گرفته که «وضع» در آن هست.

اشکال دوم این است که این حرف در صورتی درست بود که حجیت این روایت متوقف باشد بر این که الا و لابد این آقا ثقه باشد و الا این راهش منحصر در این هم نیست. مثل همین‌هایی که عرض کردم که آن کتاب مسلّم است، این‌ها را برای خاطر اتصال و عدم ارسال ذکر می‌کنند گاهی.

خب همین حرف که الان زدیم گاهی در فرمایش شیخ... اسناد این حرفی که الان زدیم جواب آن حرف هم هست که چرا شیخ طوسی عشرات من الروایات که این آقا در آن هست نقل کرده؟؟؟ برای این که آن زمان‌ها برای این‌ها واضح بوده که این‌ها فقط اتصال هستند. یعنی همان حرفی که از آیت‌الله بروجردی قدس سره نقل می‌شود که ایشان فرموده اسانید شیخ طوسی در مشیخه لازم نیست بررسی بشود. این که باسناده عن فلان، این‌ها لازم نیست بررسی بشود، چرا؟ چون ایشان فرموده این کتب پیش این‌ها متواتر بوده، مسلّم بوده، فقط این اسناد به خاطر این که ظاهرش ارسال نباشد می‌گفتند. آن کتاب‌ها کتاب‌های مسلّمی بوده، از آن کتاب به بعد تا معصوم را باید ملاحظه کرد چه جوری است. از شیخ طوسی تا کتاب بررسی سند نمی‌خواهد. این را تلامذه مرحوم آقای بروجردی از ایشان نقل کردند منهم مرحوم آقای تجلیل است در همان کتاب رجالی که ایشان نوشته که کتاب خوبی هم هست. جمع‌آوری خوبی کرده ایشان. آن جا ایشان نقل می‌کند که آقای بروجردی این جور می‌فرموده. کسان دیگری هم نقل کردند از ایشان.

خب البته آن فرمایش را محل اشکال است به خاطر این که جزم نداریم که کل ما ینقل عنه الشیخ این جور بوده. فی الجمله درست است. یعنی مثلاً اسناد ایشان، شیخ طوسی به کافی را لازم نیست ما بررسی بکنیم. کافی روشن است که این جور است. به من لایحضر لازم نیست. اما به هر کتاب شیخ صدوق ایشان تواتر داشته باشد و اتکاء به نقل این سند نکرده؟ این واضح نیست و خیلی از کتب دیگر اصحاب. خب این‌ها نسخه‌هایش لعل مختلف بوده، چه بوده، چرا این قدر اهتمام داشتند به این که قرائت و سماع کنند، اجازه بگیرند. این‌‌ها تواتر این جوری ندارد، ثابت نیست که همه این‌ها که ایشان ادعا می‌فرماید کل این‌ها متواتر بوده. بله اگر اطمینان داشتیم کل‌ آن متواتر بوده نیاز نبوده درست است. حالا البته ایشان دیگه آن قرائن و شواهد را هم بیان نفرمودند. ادعایی که ایشان فرموده اگرچه خب آن ابوالبجده این مسائل رجال یکی از امتیازات بزرگ مرحوم آیت‌الله بروجردی همین تسلط خیلی قویّ ایشان بوده به طبقات و رجال و امثال این‌ها بوده. و حالا ممکن است ایشان یک قرائن و شواهدی داشته باشد ولی الان آن‌ها را که بیان نکرده، ما هم وقتی این‌ها را نگاه می‌کنیم هیچ قرائن و شواهدی نمی‌بینیم که برای ما جزم بیاید که کل این‌ها متواتر بوده.

سؤال: به هر حال شهادت می‌دهد این کتاب بر این شخص.

جواب: کی؟

سؤال: شیخ.

جواب: نه، بر حسب این. شهادت نمی‌دهد، می‌گوید بر حسب این.

سؤال: نگفته بر حسب این؟؟

جواب: نه، نام آن صاحب کتاب یعنی به حسب این سندی که هست.

سؤال: ؟؟؟ نقل کلینی ؟؟؟ که مرحوم صدوق اسناد جزمی داده؟

جواب: بله، اگر مثلاً عقیده‌اش این باشد که شهادت کلینی کفایت می‌کند.

سؤال: ؟؟؟

جواب: بله. ما که الان می‌گوییم شهادت شیخ کلینی کفایت می‌کند روز ماه رمضان حق داریم بگوییم وقتی روایتی در کافی هست ....

سؤال: اسناد ؟؟؟

جواب: بله. سند تمام باشد اسناد جزمی می‌دهیم دیگه. همه این فتاوا مال همین است دیگه. وقتی این روایت را معتبر می‌داند حالا چه موثقه، چه حسنه، چه صحیحه، خب اسناد جزمی می‌دهد دیگه.

سؤال: ؟؟؟؟

جواب: چرا. می‌گوید حکم خدا است.

سؤال: ؟؟؟

جواب: نه، این ظن چون شارع طریق به واقع قرار داده دیگه. بعد از این که شارع طریق به واقع قرار داده شما می‌توانید استناد کنید. بله نمی‌توانی بگویی من علم دارم که حکم خدای متعال این است. این دروغ است. و لکن می‌توانید اسناد بدهید. بینّه گفته زید عادل است بعد بیایید بگویید زید عادلٌ، اشکالی ندارد.

سؤال: چون جزماً حجت دارم.

جواب: بله، آن جا هم جزماً حجت داریم. اگر ما جزم نداشته باشیم به آن حرف او که فایده ندارد که. تمام این‌ها باید به علم برگردد. ما بالعرض باید به ما بالذات برگردد. هرچی می‌گوییم حجت است آخرش باید علم پیدا کنیم به این که بله.

راه دیگری که برای وثاقت احمد گفته شده فرمایش بعضی اساتید دام ظله هست. فرمودند که این هم یک قاعده مهمی است. فرمودند که خب حالا یک پیاز داغ‌هایی دارد که من با پیاز داغش هم نقل کنم عیب ندارد. که خلاصه در عامه که ممنوع شده بود کتابت و نوشتن احادیث و این‌ها. ولی در شیعه این جور نبود. فلذا شیعیان، موالیان اهل‌بیت خیلی تألیفات داشتند ولی بعداً‌ که ورق برگشت و این منع بعد از هلاکت بعضی از مانعین و این‌ها از بین رفت آن‌ها چون سواد اعظم بودند و افرادشان خب زیاد هست خیلی حالا توی عالم هم الان همین جور است دیگه. آن‌ها سواد اعظم هستند در اسلام نسبت به شیعیان. این‌ها دیگه کثُر تآلیفهم. این کثر تآلیفهم تا زمان همین طور رسید تا زمان شیخ مفید طعنه می‌زدند علمای عامه به این که شما لا تألیف لکم، لاتصنیف لکم، شما چیزی ندارید، شیخ مفید قدس سره خیلی بر او سنگین بود که این امر خلاف واقع حالا موالیان اهل‌بیت سابق بر این‌ها در تألیف هستند، این قدر هم تألیف دارند اما در اثر این که امکانات آن جوری در اختیارشان نبوده، سواد اعظم آن طرف بوده و آن تبلیغات آن طرف بوده این کتب اصحاب امامیه به طریق مختلف این‌ها شناخته نشده و زمینه برای این که این جور تنقیص بشود و تحقیر بشود شیعه برای آن‌ها فراهم شده، لا سلف لکم، لاتصنیف لکم، شما عالم ندارید، شما چی ندارد، این حرف‌ها را بزنند. شیخ مفید برای دفع این مسأله روی غیرت دینی و تعصب الهی خودش دستور داد به دو نفر از شاگردانش که شما؛ یکی شیخ طوسی و یکی هم نجاشی که شما بیایید اثبات کنید که شیعه لاسلف له نیست، لا عالم له نیست، مصنفی ندارد، تألیفی ندارد، کتاب ندارد، این جوری نیست. بیایید فهرست کتب علمای شیعه و مصنفین و مؤلفین شیعه را بنویسید. این دو بزرگوار امتثالاً لأمر شیخ مفید آمدند فهرست... رجال هم نخواستند بنویسند. اما تتفلاً حالات این‌ها را ذکر کردند.

حالا ایشان این جوری ؟؟؟ می‌فرمایند که خب آن‌ها انکار می‌کردند می‌گفتند لاسلف لکم. اگر شیخ طوسی، نجاشی، این مصنفین این آقایانی که می‌خواهند جواب بدهند بیایند بگویند فلانی کتاب داشته، فلانی کتاب داشته به اسنادی که اصلاً معلوم نیست درست است یا نه. خب می‌گویند خودتان ساختید، ادعا می‌کنند. وقتی این می‌تواند جواب عامه باشد، وقتی می‌شود این تحقیر و تنقیص از شیعه برداشته بشود که این ادعا مستند به چی باشد؟... به قول امروزی‌ها مستند باشد. یعنی دلیل درست داشته باشد، شیخ می‌فرماید... خب فهرست را نگاه کنید می‌فرماید له کتب، فلان، اخبرنا به جماعة عن کی عن کی... تا آن. دوباره اخبرنا کی کی ... یعنی با دلیل، مستند دارد. من همین جوری نمی‌گویم او کتاب دارد. الان مثلاً امروز یک کسی دلش می‌خواهد برای شهرشان هی یک عالم‌هایی بسازد بگوید آیت‌الله العظمی فلان در شهر ما بوده، آیت‌الله العظمی ده تا کتاب داشته. این نمی‌شود. من خودم بعد از فوت مرحوم آقای خویی قدس سره ما خوانسار بودیم آن موقع، ما یک دو سالی مدرسه خوانسار بودیم. ایشان که فوت شد ما آن جا بودیم یک آقایی رفت آن جا حالا گمان می‌کنم فوت شده باشد ظاهراً آن آقا، خدا رحمتش کند. یک حرف‌هایی می‌زد که مثلاً آدم مغزش سوت می‌کشید یعنی کسی که در حوزه بود می‌دانست... حالا توی عوام... می‌گفت آقای خویی شصت عنوان کتاب دارد هر کدامش سیصد جلد است مثلاً. خب یک چیزهای عجیب و غریبی. خب حالا مردم عوام نشستند چه می‌دانند. خیلی تعریف‌... مثلاً رجال دارد، توی رجال سیصد جلد، فقه دارد سیصد جلد، اصول دارد سیصد دارد، تفسیر دارد،... یک حرف‌های این جوری مثلاً در منقبت ایشان و مناقب ایشان. پس باید مستند باشد. پس بنابراین سندها باید تمام باشد. ایشان از این استنتاج می‌کند که باید .... پس این سندهایی که نجاشی برای این کتب ذکر کرده باید تمام افرادی که در آن واقع شدند ثقات باشند. آن‌هایی که شیخ طوسی ذکر کرده چون به این هدف است باید ثقات باشند. فلذا است این طرق باید طرق ... و به واسطه این ایشان می‌گویند که... استنتاج می‌کنند و اگر این حرف تمامی باشد و ثابت بشود خب خیلی راهگشا است، خیلی افراد که در این صنعت‌ها واقع شدند، در این طرق واقع شدند وثاقت‌شان ثابت می‌شود. بعد حالا این‌ها توی روایات، توی اسناد روایات هستند، چی هستند.

سؤال: باید برعکسش هم گفته بشود، بگویند چون در مقابل عامه بوده و می‌خواستند تعداد کتاب‌ها را زیاد معرفی کنند خیلی گیر نمی‌دادند به این.

جواب: نه، آن استدلال را نگاه کنید. آن‌ها اگر استدلال تمام نباشد می‌گویند شما بی‌خود می‌گویید یعنی ننگ جدیدی اضافه می‌شود. بی‌خود می‌گویید. ببینید یکی از خصوصیات این است که این‌ها مستند باشد. الان شما تا حالا هی می‌گفتید متواتر است، زیاد است، فلان است. خب علامه امینی قدس سره یکی از چیزهای او همین است که آمد گفت نه شما می‌گویید ما بی‌خود می‌گوییم. این تتبعی که ایشان کرد و نشان داد که نه این‌ها توی کتب سلف همین جور در ازمنه مختلفه، امصار مختلفه، اعصار مختلفه همین جور می‌بینیم وجود دارد، این هم توی کتب ادب هست، هم توی کتب تواریخ هست، هم توی تفاسیر هست، همه جا وجود دارد. این برای این که حرف‌ها آن‌ها که همین جور شما یک چیزی ساختید می‌گویید. این را جواب بدهید. این فرمایشی است که فرموده شده.

خب این فرمایش محل اشکال هست از این جهت که درسته که باید متقن باشد ولی اتقان این نیست که کل اسناد درست باشد. اولاً خیلی کتاب‌ها طرق متعدده به آن هست. ثانیاً وقتی هزارها کتاب با هزارها سند گفته شد می‌گویند آقا بالاخره همه‌اش که دروغ نیست، همین چند تا دروغ باشد، همه این که نمی‌شود دروغ باشد. باز هم کفی به این که حجت تمام بشود. مثل تواتر می‌مانند. تواتر تک تک افراد که موجب یقین برای انسان نمی‌شود که، فلذا شما می‌بینید همین بزرگواران همین آدم‌هایی که در سند واقع شدند، در همین سندها واقع شدند خودش توی رجالش کسی را تضعیف می‌کند. خب این اگر جوری بود چطور خود شیخ طوسی با این که خودش فهرست نوشته خودش را می‌آید تضعیف می‌کند؟ پس این شاهد بر این است که نمی‌خواستند بگویند به این شکل که این کتاب ثابت است چون این سندش حتماً درست است. بعد هم حالا ما توثیق می‌کنیم. ببینید اصلاً راه این نیست ما توثیق می‌کنیم. می‌گوید بی‌خود توثیق می‌کنی. شما برای این که یک چیزی را اثبات کنید این‌ها را توثیق کردید. اگر بخواهی بگویی باید بگویی که پس همه این افرادی که در سندها واقع شدند باید تسالم بر وثاقت‌شان عند العامة و الخاصة باشد. و الا پیش ما موثق باشند چه فایده دارد. ما توثیق‌شان بکنیم خب آن‌ها می‌گویند بی‌خود توثیق کردید. مثل این که همین امروز کسانی که عامه را توثیق می‌کنند و در روایات آن‌ها... روایاتی که آن‌ها دارند رجالش را توثیق می‌کنند، مگر ما ارزشی برای آن قائل هستیم در فقه یا در تحقیقات‌مان؟ ما به عامه بودن و غیر عامه بودن کاری نداریم، ما اگر ... افرادی مثل سکونی. اما کی توثیقش کرده؟ شیخ توثیقش کرده. بله ما می‌گوییم عامه باشد اما برای ما اثبات بشود وثاقتش. کافر حربی وثاقتش اگر ثابت شد ما می‌پذیریم.

سؤال: ؟؟؟؟

جواب: برای جواب آن‌ها. توی خود اول این کتاب‌ها هم نگاه کنید نوشتند خود این آقایان که ما برای این جهت این کتاب‌ها را نوشتیم. می‌خواهد آن‌ها را قانع کند که حرف بی‌خودی شما دارید می‌زنید.

سؤال: آن‌ها چی را می‌خواهند قانع بشوند؟

جواب: قانع بشوند که سلف داشتیم، علماء داشتیم، تصنیف داریم.

سؤال: نه این که ما بخواهیم یک کسی را بیاوریم که آن‌ها ؟؟؟ علیه باشند در؟؟؟

جواب: نه، بیان استاد را عرض می‌کنم که اگر این بیان ایشان درست باشد که این‌ها باید موثق باشند و الا برای آن‌ها که اثبات نمی‌شود تا جواب داده بشود. می‌گوییم موثق کی باشند، اگر از این راه بخواهیم برویم.

سؤال: پیش خود ما.

جواب: پیش ما، خب ما که مدعی هستیم. می‌گوییم بی‌خود موثق بوده این‌ها دروغ گفتند.

سؤال: حاج آقا از ؟؟؟ الزام باید ؟؟؟

جواب: این جا که جای قاعده الزام نیست.

سؤال: ؟؟؟

جواب: نه، این جا که جای قاعده الزام نیست ما که داریم ادعا می‌کنیم. ببینید از راه فروعات فقهی که نیست یک واقعیت را می‌خواهند که واقعاً شما سلف دارید.

سؤال: مثلاً اگر ما بیاییم همین اشکال را به عامه کنیم بگوییم مثلاً این شمای عامه سلف ندارید...

جواب: نه نمی‌توانیم بگوییم سلف ندارند، به حضرت عباس دارند. این همه کتاب دارند، این همه علمای مهم دارند. ما اصلاً نمی‌توانیم ؟؟؟ ادبای مهم دارند، قراء مهم دارند. این‌ها واضح است که این‌ها هست.

سؤال: اگر ما بخواهیم چنین فضای ؟؟ را بیندازیم. اگر است نمی‌گویم توی قضیه خارجیه الان چنین شبهه‌ای وارد است یا وارد نیست. الان بخواهیم اشکال کنیم آن‌ها باید به ما جواب بدهند از بزرگانی که ما آن‌ها را ثقه می‌دانیم یا خودشان آن‌ها را قبول داشتند. قطعاً اگر بخواهند جواب به ما بدهند همان که خودشان ما را قبول داشته باشند برای؟؟؟

جواب: حرف این است که ما می‌خواهیم اثبات کنیم که ما سلف داریم.

سؤال: ما قبولش داشته باشیم کافی است.

جواب: نه کافی نیست.

سؤال: ؟؟؟

جواب: عقاید نیست این جا، یک واقعیتی است، یک افتخاری است. ما قبول داریم مثلاً شما قبول دارید می‌گویید ابن سینا مال ماست، می‌گویید مولوی مال ما... مثلاً خیام مال ما است. خب باید این را اثبات بکنیم یا نه آقا مال ماست. ؟؟؟ این جا این چیه؟ ما به ادعای خودمان بیاییم بگوییم؟ نه، باید مستند بیاوریم، باید چیزی که مورد قبول آن‌ها هم باشد. و الا می‌گویند خب بله شما می‌خواهید افتخارات برای خودتان بسازید. این که ... الان هم هست دیگه، الان هم کجا آمدند یک دو سه تا کشور نام می‌بردند که بعضی از این بزرگان ایرانی را دارند آن دارد می‌گوید آن جایی است، آن می‌گوید مال ما هست. حالا این‌ها که برای ما مهم نیست، اسلام اهم است اما این ما همین جور بیاییم ... ما ادعا می‌کنیم که ؟؟؟ این جا این است. آن‌ها می‌گویند آقا شما علماء نداشتید، شما فرهیختگان نداشتید، شما تصنیف و تألیف ندارید، یک قوم همین جور چیز... می‌خواهیم اثبات بکنیم به حرف خودمان برای آن‌ها اثبات بکنیم؟ نه. باید مستند اقامه بکنیم. ایشان هم حرفش همین است. مستند اقامه کردن ایشان می‌گویند پس سند باید درست باشد. ما عرضم این است که سند پیش کی باید درست باشد؟ از راهی که سندها تک تک درست است نمی‌خواهد اثبات بکند. چون آن که فایده ندارد پیش ما درست باشد. یا باید سندها افرادی باشند که تسالم عندنا است، ما و آن‌ها هر دو قبول داریم. یا فقط آن‌ها قبول داشته باشند بگوید خودتان که قبول دارید. این که نیست، این افراد که این جوری نیستند. پس آن چه که این جا می‌خواهد انجام بشود این است که یک تواتر اجمالی، یک تواتر معنوی، یک جمع قفیر نشان داده بشود و گفته بشود که خب این‌ها که نمی‌شود همه‌اش دروغ باشد، کذب باشد. خیلی از این‌ها هم افرادی هستند که از منهم هستند که توی این سندها واقع شدند و شاهد بر این که این نبوده این است که عرض کردم غیر واحدی از افرادی که در همین اسناد واقع شدند خود این بزرگان او را تضعیف کردند. حالا در یک جا در سند خودش تضعیف کرده. بنابراین از این راه نمی‌توانیم اثبات بکنیم وثاقت کسانی که در این طرق واقع شده‌اند. این هم یک راه دیگری بود. هنوز بقی راه‌های دیگر. چون این حال احمد مهم است ما هی دنبال می‌کنیم که این مسأله ... و صلی الله علی محمد و آله.

**پایان جلسه**